



مداخله مردم در رفع ناهنجاری‌ها

شبهه: مداخلهٔ حاکمیت و قانون در زمینهٔ اموری مانند پوشش، آموزش، بهداشت و… در درستی است و منطق قابل قبولی دارد. حاکمیت می‌تواند در این زمینه‌ها به حریم شخصی افراد ورود کند و محدودیت‌هایی را اعمال کند اما آنچه قابل قبول نیست مداخلهٔ مردم عادی است که در سطح شهر رفت‌وآمد می‌کنند. چرا مردم عادی در مواجهه با خانمی که پوشش اسلامی ندارد به او تذکر می‌دهند و موجب رنجش او می‌شوند؟

پاسخ: این پرسش اختصاصی به مسئله حجاب ندارد بلکه پرسشی کلی در ارتباط با فریضهٔ «امر به معروف و نهی از منکر» است. آیا احاد جامعه حق دارند که در زمینهٔ مسائل اجتماعی به دیگران تذکر بدهند یا خیر؟! در پاسخ باید بگوییم که انجام دادن کار اشتباه در جامعه به مانند سوراخ کردن کشتی در دریا است.

امر به معروف اختصاص به موضوع حجاب ندارد و دربارهٔ هر کار مجرمانه‌ای صادق است؛ خواه آن کار مجرمانه، شکستن شاخه‌های درختان یا آسیب‌زدن به صندلی‌های اتوبوس شهری باشد خواه ناسزا گفتن به دیگری یا مراعات نکردن پوشش اسلامی یا هر کار خلاف دیگر.

وقتی عدهٔ زیادی با کشتی در مسیر دریا حرکت می‌کنند اگر در این میان، یکی از افراد، کشتی را در محدودهٔ خودش سوراخ کند، همه به کار او اعتراض خواهند کرد. آیا چنین کسی می‌تواند در برابر اعتراض بقیه ادعا کند که من زیر پای خودم را سوراخ می‌کنم و کاری به کسی دیگر ندارم؟!
بدیهی است که چنین ادعایی کاملاً غلط است چرا که با این کار او، کشتی غرق می‌شود و همهٔ سرنشینان را با خود غرق می‌کند. جامعهٔ انسانی نیز همانند یک کشتی است که افراد سوار بر آن، باید به سمت سعادت حرکت کنند. انجام دادن کار ناشایست به شکل علنی و آشکار، موجب قبح‌زدایی از آن کار و ترویج آن می‌شود و در نتیجه سبب می‌شود که افراد دیگر بخصوص نسل بعدی جامعه، راحت‌تر به‌دنبال آن کار ناشایست بروند.

از نظر اسلام، تجسّس در حریم شخصی افراد جایز نیست و حتّی اگر کسی در حریم خصوصی خود، ناشایست‌ترین کارها را انجام بدهد، کسی حق ندارد به زندگی خصوصی او سرک بکشد؛ اما اگر کسی بخواهد در ملاحظام کارهای ناشایست مرتکب شود سایر افراد نه تنها مجازند؛ بلکه موظفند که او را از ارتکاب چنین کارهایی بازدارند.

از نظر اسلام، تجسّس در حریم شخصی افراد جایز نیست و حتّی اگر کسی در حریم خصوصی خود، ناشایست‌ترین کارها را انجام بدهد، کسی حق ندارد به زندگی خصوصی او سرک بکشد؛ اما اگر کسی بخواهد در ملاحظام کارهای ناشایست مرتکب شود سایر افراد نه تنها مجازند؛ بلکه موظفند که او را از ارتکاب چنین کارهایی بازدارند.

امر به معروف اختصاص به موضوع حجاب ندارد و دربارهٔ هر کار مجرمانه‌ای صادق است؛ خواه آن کار مجرمانه، شکستن شاخه‌های درختان یا آسیب‌زدن به صندلی‌های اتوبوس شهری باشد؛ خواه ناسزا گفتن به دیگری یا مراعات نکردن پوشش اسلامی یا هر کار خلاف دیگر. هر نوع رفتار خلاف قانون و نهنجارشکنانه‌ای که بر برابر آحاد جامعه انجام بگیرد، نیازمند تذکر است. این تذکر به‌معنای دخالت و فضولی کردن در امور دیگران نیست؛ بلکه به‌معنای کمک به دیگران و کمک به بهبود شرایط جامعه است. حقیقت امر به معروف این است که ما دیگران را پارهٔ تن خود می‌دانیم و دوستشان می‌داریم و چون نسبت به آنها احساس دلسوزی و محبت می‌کنیم از اشتباه آنها رنجیده نمی‌شویم. همان‌طور که به فرزند و برادر و سایر نزدیکان خودمان تذکر می‌دهیم؛ سعی می‌کنیم به همنوع خودمان هم دربارهٔ کارهای غلطی که انجام می‌دهد تذکر دهیم.

محمدحسن وکیلی

نگاه قرآن به خیر و شر

هر خبری برای تو لزوماً خیر نیست؛ نحوه مواجهات با خیر ممکن است آن را به شری برای تو تبدیل کند و برعکس. در سورهٔ انبیاء می‌فرماید: وَ تِلْكَ اَمْثِلُكُمْ بِالْاَشْرَارِ فَوَيْتَنَّهُ وَ اَلَيْسَا تَرْجِعُونَ. ما شما را آزمایش می‌کنیم، هم به شرور (که مقصود همین بدی‌ها و چیزهایی است که به آدم ضربه می‌زند) و هم به خیرات و نعمت‌ها؛ هم آن مایهٔ آزمایش و امتحان است و هم این. این جملهٔ خیلی عجیبی است؛ یعنی آن را که شما «خیر» می‌نامید، صد درصد نباید بگویید خیر است و آن را که شما «شر» می‌نامید، صد درصد نباید بگویید شر است؛ خیر بودن واقعی و نهایی خیر و شر بودن نهایی شر، بستگی دارد به نحوهٔ استفاده‌ای که شما از آن می‌کنید یا به نحوهٔ برخوردی که با آن می‌کنید.

ای بسا چیزی خودش خیر و نعمت است و ما که آن را به شما می‌دهیم جنبهٔ امتحانی دارد و همین چیز سبب فساد شما بشود؛ هر شم جنبهٔ امتحانی دارد وای بسا همین شر منشأ صلاح شما بشود. واقعاً هم همین‌طور است، غسی اَنْ تَكْفُرُوا شَيْئًا وَ تَوْفَّرَ لَكُمْ وَ غَسَى اَنْ تَجْتَبُوا شَيْئًا وَ تَخَوْشَرُ لَكُمْ. (بقره/۲۱۶)

استاد شهید مطهری، توحید، ص ۲۹۹

استقلال فکری آموزه بزرگ قرآن

یکی از حقایق که قرآن مجید گوشزد نموده و در حدود بیست آیه در موارد مختلف دراین باره وارد شده، استقلال فکر است.

شک نیست که امتیاز نوعی انسان از سایر حیوانات به واجد بودن قوهٔ تشخیص و تمیز است.انسان دارای یک قدرت روحی مخصوصی است که می‌تواند در قضایا و مطالب قضاوت کند و نیک و بد را بسنجد و از روی سنجش اراده نماید. هر یک‌ای که انسان یا یک ملت، شایسته نیست که کورکورانه از شخص یا مملتی تقلید کند. فرد یا ملتی که فاقد شخصیت عقلی و استقلال فکری باشد سزوار نام شریف انسانیت نیست.^[۱] آیه «فیشرعابد الذین يستمعون القول فیتبعون أحسنه.»: «مر: ۱۷-۱۸) آیهٔ عجیبی است؛بشارت بده بندگان مر آن‌ا که سخن را استماع می‌کنند-به سخنان گوش داده و در آن دقت می‌کنند- بعد چه کار می‌کنند؟ آیا هرچه را شنیدند همان را بایور می‌کنند و همان را به کار می‌بندند یا همه را یکجا رد می‌کنند؟ «فیتبعون أحسنه» نقادی می‌کنند،سبک سنگین می‌کنند،ارزیابی می‌کنند،آن را که بهتر است انتخاب می‌کنند و آن انتخاب شده برتر را پیروی می‌نمایند.آن وقت می‌فرمایند: «سو اولئک هم أولو الالباب»-براستی هدایت‌شدگان و صاحبان عقل اینها هستند.^[۲]

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری (حکمت‌ها و اندرزها) ج ۲، ص: ۲۲، ص: ۲۲۶.
۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری (تعلیم و تربیت در اسلام)، ج ۲۳، صص: ۷۰-۲۰۱، ص: ۲۱۶.
تخلص و ویرایش.

آنچه در بی می‌آید نامه علمی- تحقیقی آیت‌الله ری‌شهری به وزیر حج وقت عربستان پیرامون دلایل اعتبار حدیث تقلید در منابع روایی معتبر اهل سنت است که به لحاظ اهمیت موضوع، از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد.

همه ساله در ایام حج، دولت عربستان، در یازدهم ذی‌حجه، از رؤسای بعثه‌های حج و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی کشورهای مختلفی که برای انجام مناسک حج به آن کشور آمده‌اند، دعوت می‌کند تا در مراسم ضیافتی که با حضور پادشاه و مقامات عربستان برگزار می‌شود، شرکت کنند.

من تا سال ۱۳۷۹ در این مراسم شرکت نمی‌کردم؛ ولی از آن سال تا دو سه سال مانده به پایان مسئولیتم در حج، به دلیل مصالح سیاسی شرکت کردم.

در این مراسم، پس از قرائت قرآن، گزارش کوتاهی از حج ارائه می‌شد و بعد، یکی از حضار به نمایندگی از سایر بعثه‌ها از دولت عربستان تشکر می‌کرد. پایان‌بخش مراسم طبق برنامه، سخنرانی پادشاه بود، اما آقای فهد به دلیل شدت بیماری قادر به سخن گفتن نبود. پس از اینکه آقای عبدالله جانشین او شد، وی چند کلمه‌ای از روی نوشته می‌خواند و پس از آن، حاضران با شام یا نهار پذیرایی می‌شدند.

سومین‌باری که اینجانب در این مراسم شرکت کردم (یازدهم ذی‌حجه ۱۴۲۲ مطابق با ۱۳۸۱/۱۳/۱۳) وزیر حج عربستان آقای دکتر ابی مدنی استثنائاً سخنرانی خوبی داشت. این سبک سخنرانی در آن مراسم تاریخی داشت و در سال‌های بعد هم تکرار نشد. احتمالاً به وی تذکر داده شد که در محضر پادشاه، جای این‌گونه حرف‌ها نیست، اینجا، تنها جای ارائهٔ امر خدمات انجام شده و تقدیر و تشکر است و بس!

باری، نکتهٔ اصلی در سخنرانی وزیر حج عربستان، راز عقبماندگی جهان اسلام بود که ضمن آن، به چند حدیث، از جمله حدیث تقلید استناد کرد؛ اما در نقل این حدیث، جای «عترت» را به «سنت» داد و متن حدیث یادشده را چنین قرائت کرد: «إِنِّي تَارِكُ فِئْتَمَ التَّقْلِيدِ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِي» پس از این سخنرانی، تصمیم گرفتم که با بهره‌گیری از این فرصت، نامه‌ای به وزیر حج عربستان بنویسم و ضمن تشکر از وی به خاطر سخنرانی او در مراسم یاد شده، یادآور شوم که متن صحیح حدیث تقلید، «کتاب الله و عترتی» است و عبارت «کتاب الله و سنتی» که در برخی منابع آمده، سند معتبری ندارد. موضوع را با برخی از محققان مؤسسه دارالحدیث در میان گذاشتم و نامه‌ای برای ایشان تنظیم شد که ترجمهٔ آن در پی خواهد آمد. پس از ارسال این نامه بارها با واسطه از وی پاسخ خواستم. بالاخره پس از حدود یک سال پیگیری، در چند سطر کوتاه پاسخ داد که این حدیث مُرسَل، چون در کتاب موطَّأ مالک آمده، از نظر ما معتبر است. البته ما متن «کتاب الله و عترتی» را هم قبول داریم.

و اینک ترجمه نامهٔ اینجانب خطاب به وی: جناب آقای دکتر ایاد بن امین مدنی وزیر محترم حج کشور عربستان،سعودی السلام‌علیکم و رحمه‌الله‌وبر کاته

تمسّک به سنت رسول خدا(ص) بی‌تردید، بر ادله قرآنی استوار است و برای اثبات آن، نیازی به پناه بردن به متون روایی ضعیف و محدوش نیست و نیز هرگز به معنای نپذیرفتن حُجّیت سنت یا پسنده‌کردن به قرآن کریم نیست.

سختنان جهانی‌های در گردهمایی مدبران بعثه‌های حج و جمعی از مسئولان عالی‌رتبه کشورهای اسلامی، از جنس گفته‌هایی که معمولاً در چنین نشست‌هایی گفته می‌شود،

ترس از مرگ، پدیده‌ای چند بُعدی است؛ بخشی از آن ریشه در ناآگاهی دارد، بخشی در دل‌بستگی‌ها و احساس مالکیت انسان و بخشی نیز از خباثت کُشی و مواجهه با دشمن سرچشمه می‌گیرد. گاهی نگرانی از ناتمام‌ماندن کارهاست و گاهی هراس از تنهاشدن یا فراموش‌شدن.

بررسی این عوامل نشان می‌دهد که ترس از مرگ الزاماً نشانه ضعف ایمان نیست، بلکه گاه نشانه حساسیت اخلاقی، مسئولیت‌پذیری و میل به کمال است. ایمان، نه ترس را نفی می‌کند، بلکه آن را به صورت آگاهانه و امیداف‌رین هدایت می‌کند. در ادامه، در قالب نکاتی، هر یک از علل ترس از مرگ، مورد شرح و بررسی قرار می‌گیرد.

انسان از چیزی که نمی‌شناسد، می‌ترسد. مرگ در ذهن بسیاری یک پایان مبهم است؛ پایان رابطه با عزیزان، پایان لذت‌ها، بدون اینکه بداند بعدش چه خواهد شد؛ شاید کسی که ناگهان مجبور به ترک خانه و شهر شده است؛ نه می‌داند کجا می‌رود، نه مطمئن است که آنچه پیش‌رو دارد، بهتر است یا بدتر. اما برای کسی که به خداوند و جهان پس از مرگ ایمان دارد، تصویر کاملاً متفاوتی شکل می‌گیرد. او می‌داند که مرگ، شبیه ترک یک خانه موقتی است. برای رفتن به سرزمینی که بارها وعده‌اش را شنیده، به آن دل بسته و برای رسیدن به آن تلاش کرده است. او با خود نمی‌گوید «نمی‌دانم کجا می‌روم، بلکه با قلبی مطمئن زرمزه می‌کنم.

انسان از چیزی که نمی‌شناسد، می‌ترسد. مرگ در ذهن بسیاری یک پایان مبهم است؛ پایان رابطه با عزیزان، پایان لذت‌ها، بدون اینکه بداند بعدش چه خواهد شد؛ شاید کسی که ناگهان مجبور به ترک خانه و شهر شده است؛ نه می‌داند کجا می‌رود، نه مطمئن است که آنچه پیش‌رو دارد، بهتر است یا بدتر. اما برای کسی که به خداوند و جهان پس از مرگ ایمان دارد، تصویر کاملاً متفاوتی شکل می‌گیرد. او می‌داند که مرگ، شبیه ترک یک خانه موقتی است. برای رفتن به سرزمینی که بارها وعده‌اش را شنیده، به آن دل بسته و برای رسیدن به آن تلاش کرده است. او با خود نمی‌گوید «نمی‌دانم کجا می‌روم، بلکه با قلبی مطمئن زرمزه می‌کنم.

می‌کنند: «ای جانِ آریافته، بازگرد به سبوی پروردگار، خشنود و پذیرفته.»^[۱]

ترس از مرگ، وقتی دانی به سبوی پروردگاری بازمی‌گردد که برای خداست، بی‌گسری را به آرامشی عمیق می‌دهد. دیگر مرگ، بی‌خامنی نیست؛ بازگشت است و کسی که بداند مقصدش بازگشت به خانه حقیقی است، نه‌تنها نمی‌هراسد، بلکه مشتاق دیدار می‌شود:

«لَمُحِبٍّ بَدَلِ عَلٰی بْنِ مَوْسٰی(ع) مَا بِأَلِّ مَوْلَا الْمُسْلِمِینَ بِكِرْهَوْنِ الْمَوْتِ» قال: لاَهمَّ، جَهلوه فکَروه و لو عَروه و کَلَوْا من أولٰه الله عزوجل لاجِوه و لعلّموا أن الاَخره خیر لَهم من الدنیا؛

به محمد بن علی بن موسی(ع) عرض شد: چرا این مسلمانان از مرگ ناخنشوند و گریزانند؟ حضرت فرمود: زیرا حقیقت مرگ را نمی‌شناسند و از همین‌رو آن را نایسند می‌دانند و اگر آن را می‌شناختند و از اولیای خدای عزوجل بودند، مرگ را دوست می‌داشتند و می‌دانستند که آخرت برای آنان از دنیا بهتر است.^[۲]

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

نامه تاریخی آیت‌الله ری‌شهری به وزیر حج عربستان

سلطه طولانی دو دولت اموی و عباسی و مواضع خصمانه آنها نسبت به اهل‌بیت(ع)، یادکردن از اهل‌بیت(ع) را با ترس و وحشت همراه کرده بود و در چنین فضای رعب‌آوری، طبیعی بود که برخی از راویان، بر حسب تصوراتشان، در نقل حدیث، به نقل به معنای حدیث روی آورند و برای حفظ جانشان، کلمه «عترتی» را به «سنتی» بدل سازند.

نمود؛ بلکه دارای محتوایی خوب و حاوی مباحثی ارزشمند بود که شایسته توجه است، به‌ویژه آنچه به این حدیث شریف نبوی مربوط است. پیامبر خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: زود باشد که ما بعد از شما یورش آورند، همانند یورش آوردن گرسنگان به ظرف غذا. یکی از آن میان گفت: آیا به خاطر اندکی جمعیت ماس؟ فرمود: نه، بلکه شما زیادید؛ اما چنان‌ا کف و خشاک روی سیلاب هستند. خداوند، هیبت و شکوه شما را از دل‌های دشمنانتان می‌برد و در دل شما وجهی ایجاد می‌کند.

یکی از آن میان گفت: ای رسول خدا! وهن چیست؟ فرمود: دنیاووستی و ناخشنودی از مرگ. این رهنمود پیامبر(ص) در حقیقت، اشاره به راز عقبماندگی جوامع اسلامی و دلیل سلطه بیگانگان بر آنها در دوران ماست.



به هر حال، گفتار شما در آن شب، دلیل دیگری است بر شایستگی‌هایی که شما بخداوند به آنها ارسته‌اید؛ شخصیت اصیل فرهنگی‌با نگاهی نو و روشن؛ و همین، به من انگیزه داد که نکته‌هایی را درباره حدیث دیگری از پیامبر(ص) که در سخنان شما بود، ابراز نمایم و آن حدیث تقلید است. من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم: کتاب خدا و سنتم.

وچوب تمسک به سنت نبوی
پیش از هر چیز، باید یادآوروی است که تمسک به سنت رسول خدا، از واجباتی است که قرآن کریم، بارها در آیاتی مورد تأکید قرار داده و فرموده است:
- هر کس از رسول، تبعیت کند، از خدا تبعیت کرده است. (نساء / ۸۰)
- هرچه رسول خدا به شما داد، بگیرید و از هر چه نپهتان کرد، خودداری کنید.(حشر/ ۷)
- اگر در چیزی بگویموگوتیان شد، به خدا و رسول خدا رجاعش دهید. (نساء/ ۵۹)

دل‌بستگی و احساس مالکیت
انسان وقتی خود را مالک چیزهایی می‌بیند که روزی باید از آنها جدا شود، طبیعی است که با جدایی دچار درد و وحشت شود. خنداش را، عزیزانش را، موقعیتش را، حتی بدنش را مال خود می‌داند، و هیچ کس دلش نمی‌خواهد «مال خودش» را از دست بدهد. اما اگر نگاه انسان تغییر کند، اگر بداند ما «مالک» نیستیم، بلکه امانداریم،^[۱] نگاش به جدایی نیز عوض می‌شود. فرض کنید کارمند یک بانک هستید. هر روز مشتریان پولی می‌سپارند و پولی



هشداري است برای بازبینی رفتار، اصلاح نفس و تلاش در راه رشد و تقرب به خدا.

احسان تنهایی
مرگ، برای بسیاری به‌معنای تنها شدن است؛ شبیه کودکی که چراغ‌ها ناگهان خاموش می‌شود و با دلی لرزان خیال می‌کند دیگر هیچ‌کس کنار او نیست. همین خیال، هراس‌آورترین بخش مرگ است، نه نبودن، بلکه «تنها بودن» در آن لحظه. اما از نگاه کسی که به خدا و جهان دیگر باور دارد، مرگ تنها شدن نیست؛ آغاز همراهی‌های تازه است. در همان لحظه‌ای که ما می‌بخاریم تنهایم، فرشتگان الهی و عزیزانی که پیش‌تر دنیا را ترک کرده‌به استقبال ما فرود می‌آیند: «آنها که به‌خاطر ذات(پاک) پروردگارشان شکیبایی می‌کنند؛ و نماز را برپا می‌دارند؛ و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، در بهتان و آشکارا، اتفاق می‌کنند؛ و با حسانتان، سببات را از میان می‌برند؛ پایان یک سراسری دیگر، از آن آنهاست. (همان) باغ‌های جاودان بهشتی که وارد آن می‌شوید؛ و همچنین پدران و همسران و فرزندان صالح آنها؛ و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌گردند.»^[۲]

ای نبودی است برای ما، که بازگشت‌ها ممکن است؛ دیدارها هستند است و هیچ دل‌بستگی‌ای تا بد از محبوبش جدا نمی‌ماند. مؤمن می‌داند که پس از مرگ، نه‌تنها خدا یا اوست، بلکه عزیزانی که پیش‌تر از دنیا رفته‌اند نیز در سبوی دیگر منتظرند. مادری که سال‌ها پیش رفت، پدري که دشتش دیگر در دست ما نیست، فرزندی که لدمان برایش تنگ شده، آری، مرگ برای مؤمن، دیدار دوباره است؛ شبیه برگشتن از سفر.

کارهای ناتمام
برخی انسان‌ها از «هردن» نمی‌ترسند، بلکه از این می‌ترسند که «اتمام» بعیرند. گوئی در حال نوشتن داستانی هستند و

صفحه ۷

شنبه ۱۵ آذر ۱۴۰۴

۱۵ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷ – شماره ۲۴۰۲۲

خوب بودن خودش، احادیثش ضعیفند. اخبار مُشکر را افراد نفع زیاد نقل کرده است.

حدیث وی غیر قابل نوشتن است، ضعیف است، مورد اعتنا نیست. به احادیث وی عمل نمی‌شود و روایات مُشکر را نقل می‌کنند.

در سسند این روایت، همچنین اسماعیل بن ابی اویس است که در ضعف، مثل صالح بن موسی است؛ چون اکثر رجال‌شناسان، او را تضعیف کرده‌اند. این معین گفته است: او و پدرش ضعیف و درز حدیثیند.

و نیز گفته او آدم پریشان‌عقل و دروغگوی است و قابل اعتنا نیست. نسایی گفته: او ضعیف است و نفع نیست.

نصر بن سلمه مرزوی، او را دروغ‌زن شمرده است. سیف بن محمد گفته: این ابی اویس، حدیث می‌ساخت، ضعیف بن شیبب گفته: از اسماعیل بن ابی اویس شنیدم که می‌گفت: وقتی اهل مدینه درباره موضوعی اختلاف‌شسان می‌شد، من برای ایشان حدیث می‌ساختم.

منابع دیگر، مانند سنن بیهقی و دارقطنی، که این روایت را آورده‌اند، همین مشکل سند روایت المستدرک‌علی‌الحیجین را دارند. در سلسله سندن این حدیث، در دو کتاب یاد شده نیز، صالح بن موسی و اسماعیل بن ابی اویس آمده‌اند با این حساب، این نقل، ظاهر هیچ سند معتبری ندارد.

از همین‌جا روشن می‌شود که نباید‌از حدیث صحیح مشهور قابل قبول «کتاب خدا و عترتم» چشم‌پوشی کرد و به روایت غیرقابل اعتماد «کتاب خدا و سنتم» چنگ زد.

انگیزه‌های پنهان احتمالی پشت پرده روایت یاد شده: سلطه طولانی دو دولت اموی و عباسی و مواضع خصمانه آنها نسبت به اهل‌بیت(ع)، یاد کردن از اهل‌بیت(ع) را با ترس و وحشت همراه کرده بود و در چنین فضای رعب‌آوری، طبیعی بود که برخی از راویان، بر حسب تصوراتشان، در نقل حدیث، به نقل به معنای حدیث روی آورند و برای حفظ جانشان، کلمه «عترتی» را به «سنتی» بدل سازند.

اما خلاف این عمل، یعنی بدل کردن «سنتی» به «عترتی» یا «اهل‌بیتی» به «عترت»، چراکه در بسیاری از مصادر، مانند صحیح مسلم- که در آن با تأکید، سه بار آمده: «أَذْکُرُکَ اَللّٰهُ فِیْ اَهْلِ بَیْتِیْ»- تغییر عبارت به این شکل امکان ندارد.

در چنین فضایی که فشار سیاسی زیاد است، عقلاعه نیست که کسی زندگی‌اش را به خاطر تبدیل «سنتی» به «عترتی» به مخاطره بیندازد.

برخی راویان در اسناد روایت «کتاب الله و سنتی» به دشمنی با اهل‌بیت مشهورند؛ بلکه متمایل به خوارجند و این

عبارت «کتاب خدا و عترت من» در روایت زید بن ثابت آمده، که احمد بن حنبل، آن را در مسند خود، ابن ابی عاصم در کتابش السنهٔ، هبثمی در مجمع الزوائد و سیوطی در الجامع الصغیر، آورده‌اند. اینها از کتاب‌های معتبر به شمار می‌آیند. همچنین در کتاب‌های دیگر مثل: سنن الدرامی، السنن الکبری (بیهقی)، فضائل الصحابهٔ (ابن حنبل)، السنن الکبری (نسایی) و نیز دیگر منابع حدیثی آمده است.

نکته:احتمال تحریف و دستکاری شدن روایت صحیح «کتاب‌الله و عترتی» را توسط آنها، تقویت می‌کند. بنا به آنچه گذشت، عبارت «کتاب الله و سنتی» نمی‌تواند با عبارت «کتاب الله و عترتی» معارضه کند؛ چون از جهت سند و اشتهار و صحت، این دو، همسان نیستند. ***
در پایان، باز دیگر، ناگزیرم تأکید کنم که تمسک به سنت رسول خدا(ص) بی‌تردید، بر ادله قرآنی استوار است و برای اثبات آن، نیازی به پناه بردن به متون روایی ضعیف و محدوش نیست و نپذیرفتن روایت «کتاب الله و سنتی» نیز هرگز به معنای نپذیرفتن حُجّیت سنت یا پسنده‌کردن به قرآن کریم نیست. با تقدیم احترامات باقائه

محمد محمدی ری‌شهری

۱۳۸۲/۱۰/۱۴ هجری شمسی

از: کتاب **خاطره‌های آموزنده**، نوشته آیت‌الله **معددی ری‌شهری**. انتشارات دارالحدیث قم

انسان‌هایی که نیکی کاشته‌اند حتی اگر جسم‌شان در خاک آرام گرفته باشد، اثر کارهایشان زنده می‌ماند و خداوند آنها را ثبت و ضبط می‌کند و در روز موعود به حساب می‌آورد. مثل درختی که سال‌ها پیش کاشته‌ایم اما همچنان سایه می‌دهد، میوه می‌دهد، آرامش می‌دهد، حتی اگر کاشت‌کننده‌اش سال‌ها را بهشته باشد. این گمان ما مردگان را زنده می‌کند، و آنچه را از پیش فرستاده‌اند و همچنین [آثراتی که از پس از خود] به‌جا گذاشته‌اند، می‌نویسیم؛ و هر چیزی را در کتابی روشن ثبت کرده‌ایم.»^[۱]

ثبت و ضبط می‌کند و در روز موعود به حساب می‌آورد. مثل درختی که سال‌ها پیش کاشته‌ایم، اما همچنان سایه می‌دهد، میوه می‌دهد، آرامش می‌دهد؛ حتی اگر کاشت‌کننده‌اش سال‌ها رفته باشد: «هی گمان ما مردگان را زنده می‌کند، و آنچه را از پیش فرستاده‌اند و همچنین [آثراتی که از پس از خود] به‌جا گذاشته‌اند، می‌نویسیم؛ و هر چیزی را در کتابی روشن ثبت کرده‌ایم.»^[۱]

آری، در جهان خدا، هیچ نیکی‌ای بی‌اثر نمی‌ماند و هیچ انسانی که با شوق زیسته، فراموش نمی‌شود. نتیجه:

با تأمل در علل مختلف ترس از مرگ، می‌توان دریافت که این هراس، ذاتاً آماری انسانی و قابل فهم است. اما ایمان، نگاه انسان را تغییر می‌دهد، به طوری که مرگ را پایان نمی‌بیند، بلکه بهجت می‌داند؛ رفتن از خانه‌ای موقت به سوی جایگاهی که وعده‌اش داده شده است.

دل‌بستگی‌ها در بر تو فهم امتداری آرام می‌گیرند، ترس از حسابرسی، به توبه و بازگشت می‌انجامد، احساس تنهایی با حضور خدا و استقبال فرشتگان رنگ می‌یازد، نگرانی از کارهای ناتمام، با توکل بر تدبیر الهی آرام می‌شود و هراس از فراموشی، در برابر وعده خداوند درباره ثبت اعمال نیک فرو می‌شینند. پس وقتی نگاه ما به مرگ در بر تو ایمان قرار بگیرد، ترس نه‌تنها فروکش می‌کند، بلکه به نیروی برای دوباره ساختن زندگی، بازنگری در مسیر و تقویت ایمان تبدیل می‌شود.

ایمان، هراس را از یک اضطراب سنگین و بی‌ثمر، به یادآوری آرام‌بخشی بدل می‌کند که ما را به زندگی آگاهانه‌تر و انسانی‌تر می‌رساند. ترس از مرگ، نه تهدید است و نه پایان؛ بلکه تذکری است که دل را آرام و روشن‌تر می‌سازد. بی‌نوشته:

۱) فخر، ابیات (۲۸- ۲۷). مجلسی، محقق‌البار، الجواهر، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۵۱.
۲) در ۲۸۴ سوره بقره آمده که آنچه در زمین و آسمان از خداست و در ۳۰ آمده که انسان جانشین و خلیفه خدا است.
۳) نور، آیه ۳۳.
۴) سحر، آیه ۸.
۵) حال حال قتل و مؤمنین مطمئن، می‌شود آنها کراهت از موت ندارند چراچه وحشت و خوف دارند. زیرا که خوف آنها از عظم‌ت حق تعالی و جلالت آن ذات مقدس است.»
۶) مطالعه بیشتر، ترجمه امام خمینی، روح‌الله، طرح چهل حدیث، ص ۷۳۶.
۷) رعد، ابیات ۲۲- ۲۸.
۸) زلزال، ابیات ۸-۷.
۹) یونس، آیه ۱۲.